

# جامعه‌شناسان ایرانی از

## وضعیت جامعه‌شناسی ایران می‌گویند

آگاهی عقلانی و علمی ملت ایران تثبیت و تحکیم کند و برای همین، به ندرت هنگام بروز معضلات و مسائل گوناگون در جامعه و تاریخ اخیر ایران، نیروهای اجتماعی (خواه چپ و خواه راست) به سوی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان دست دراز کرده‌اند.

۳. جامعه‌شناسی در آغاز به تقلید از «علم الاجتماع» بیش‌تر غربی (فرانسوی) و سرهم‌بندی شده در ایران پدیدار شد و کار عمده‌اش این بود که به صورت دانشگاهی، موضوع یکی از درس‌های دانشگاهی در علوم انسانی قرار گیرد و از همان آغاز، بیش‌تر به صورت تزئینی انجام این نقش جانبی و دکوراتیو را به عهده گرفت.

۴. جامعه‌شناسی نه تنها هیچ‌گاه به طور عمیق سپهر بازتاب نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم ایران، و به ویژه توده‌های محروم و زحمتکشان جامعه‌ی ما نبوده است، بلکه هیچ‌گاه قدرت نفوذ اساسی، ریشه‌ای و گسترده‌ای را در نهادهای سیاسی و حکومتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نداشته است.

۵. جامعه‌شناسی حتی نزد خود جامعه‌شناسان، خودآگاه، مشکل‌آگاه و مسأله‌شناس نبوده است و تقریباً ابا داشته است که به سوی تاریخ، اقتصادیات، مسائل سیاسی، جریان‌های سیاسی و خلاصه به طرف مادیات و حیات مادی مردمان روی بیاورد. در نتیجه، جامعه‌شناسی در ایران به طور کلی و علی‌الاصول به سوی گرایش‌های محافظه‌کارانه و ارتجاعی در جامعه‌شناسی غرب (و به ویژه آمریکایی) متمایل شده است.

دکتر آشتیانی معتقد است، اگر امکان برون‌رفتی از بحران کنونی جامعه‌شناسی وجود داشته باشد (که دارد)، این امکان در وهله‌ی نخست باید از ژرفای خود «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی» برخیزد و به نقد اقتصادی-سیاسی و اقتصادی-اجتماعی جامعه‌شناسی روی آورد.

جامعه‌شناسی شرکت می‌کنند. همراه با راه‌اندازی مؤسسه‌ی تحقیقات اجتماعی، تبلیغات زیادی در مورد علوم اجتماعی شد و در بیرون از دانشگاه نیز، همایش‌ها و مجلات نیز به مسائل و مشکلات اجتماعی پرداختند. بعد از این دوره، رشته‌ی علوم اجتماعی به عنوان یک گروه در دانشکده‌ی ادبیات با مدیریت دکتر صدیقی در دانشگاه تهران به وجود می‌آید.

در سال ۱۳۵۰، رشته‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی و تعاون، از حالت مؤسسه به رشته‌ی علمی تبدیل می‌شوند و استقبال دانشجویان به این رشته‌ها آن قدر زیاد می‌شود که برای جذب دانشجو، شرط معدل سه به بالا، یعنی بالاتر از ۱۵ را مطرح می‌کنند. در این دوره، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، با سازمان برنامه و بودجه رابطه‌ی نزدیکی داشت و جامعه‌شناسان این دوره می‌کوشیدند، به برخی از مشکلات و معضلات جامعه براساس نیازمندی‌های سازمان‌های دولتی پاسخ بگویند.

پس از انقلاب اسلامی و با شکل‌گیری انقلاب فرهنگی، تعدادی از استادان به خارج رفتند، و یا بازنشسته شدند. به جای آن‌ها پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، عده‌ای به عنوان مربی وارد دانشکده‌ی علوم اجتماعی شدند.

### ● ضرورت نقد علم جامعه‌شناسی

دکتر منوچهر آشتیانی، از استادان سابق جامعه‌شناسی دانشگاه تهران نیز معتقد است:

۱. جامعه‌شناسی در ایران جریان شبه‌علمی نوریس، بدون پشتگاه داخلی و خارجی، بدون زمینه‌ی ژرف «الهیات تاریخ» و «جامعه» و «فلسفه‌ی تاریخ و جامعه» و بدون ارتباط با فلسفه‌ی سیاسی و فلسفه‌ی حقوق، مشخص است.

۲. از لحاظ تاریخی و آگاهی تاریخی نیز جامعه‌شناسی نتوانسته است، اصالت و رسالت تاریخمندی را برای خود در

### ● ضرورت اصلاح نگرش به قابلیت های جامعه شناسی

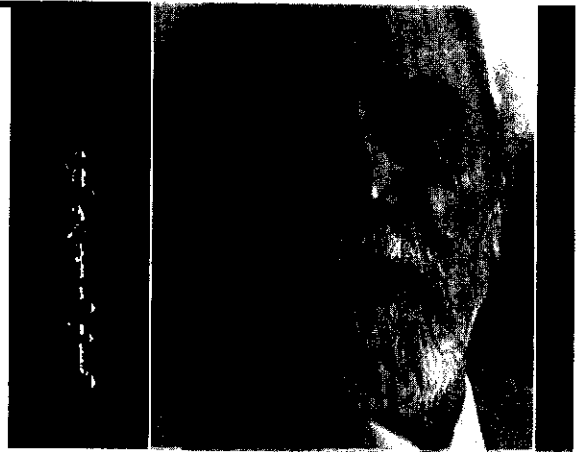
دکتر تلی آزاد ارمنی، عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، چند عامل را مانع رشد علوم اجتماعی در ایران می داند. اولین عامل عبارت است از سازوکارهای علم جامعه شناسی و نحوه استقرار آن در جامعه ی ایرانی. به این معنی که اصحاب و سازمان های علوم اجتماعی، مسائل عمده ی علوم اجتماعی (همچون مسأله ی فرد و جامعه، فرهنگ و اقتصاد، و عینیت و ذهنیت) را به مناقشات بنیادی تبدیل نکرده اند تا براساس تفاوت دیدگاه ها، شاهد گروهندی های مختلفی باشیم که سبب ساز توسعه ی علوم اجتماعی هستند. دومین مانع رشد علوم اجتماعی در ایران این است که با به عنوان یک نظام ایدئولوژیک یا به شکل مجموعه ای که قادر به حل سریع همه ی مسائل بوده، به آن نگاه شده است. به همین دلیل، دو رویکرد علوم اجتماعی اسلامی (مثل جامعه شناسی اسلامی)، و علوم اجتماعی کاربردی یا همان مهندسی اجتماعی، هر دو مانعی برای رشد علوم اجتماعی بوده و هستند. باید پذیرفت که علوم اجتماعی در عین حال که قابلیت تبیین شرایط اجتماعی را دارند، ولی نمی توانند پاسخ هر سوالی را در هر شرایطی بدهند.

استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران، مسائل اساسی علوم اجتماعی ایران را در «سازمان کار»، «نحوه ی بیان از خود»، «رابطه با قدرت»، «رابطه ی حوزه های فرهنگ و دین» و «رابطه با زندگی روزمره» می داند. وی همچنین پیشنهاد کرد، انجمن جامعه شناسی و سایر انجمن های علمی، بهترین کسانی را که به بهترین شیوه تدریس می کنند، برگزینند و از آن ها تقدیر کنند. و یا بهترین گروهی را که کار آموزشی بهتری انجام داده است، مورد تشویق و تقدیر قرار دهند.

### ● طرح نشدن مسائل اجتماعی در دانشگاه ها

خانم دکتر شهلا اعزازی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی نیز از منظر دیگری به مشکلات و موانع رشد علم جامعه شناسی در ایران نگاه می کند. از نظر وی، امروزه جامعه شناسی در دانشگاه ها از محتوای خود به عنوان یک علم دور شده است و چه از لحاظ پژوهشی و چه از لحاظ آموزشی، فایده و کاربرد چندانی در جامعه ندارد. یک دانشجوی نظریه های بسیاری می خواند، حوزه های متعددی را می آموزد، روش تحقیق می خواند و در مجموع درس های متفاوتی به او آموزش داده می شود، ولی در بیش تر مواقع، قابلیت و قدرت تحلیل را به دست نمی آورد. دانشگاه به او نمی آموزد که آموخته هایش را چگونه به آنچه که در جامعه وجود دارد متصل کند. گاه این آموزش آن قدر با مشکل مواجه است که دانشجو در پایان دوره، نه تنها گرایش خاصی به یک دیدگاه ندارد، بلکه تمام نظریه ها برای او یکسان تلقی می شوند و حتی مجموعه ای از نظریه های متضاد را کنار هم می نشاند.

بهن برخی استادان هم نوعی محافظه کاری در مورد ایده های جدید وجود دارد. مثلاً، مباحث پست مدرنیسم و ایده های صاحب نظران آن ها و دیدگاه های نوین، از سوی دانشگاهیان نشر پیدا نکرد، بلکه قشر نخبه ی روشنفکر دور از فضای دانشگاه، به ترجمه و نشر این آثار به صورت کتاب و یا مقاله در مطبوعات می پردازند و این ایده ها هنوز هم در کلاس های دانشگاه کم تر مطرح می شوند. به علاوه، مسائل اجتماعی نیز در دانشگاه ها چندان مطرح نمی شود. فضای مجلات علمی دانشگاهی با مجلات عمومی که در حوزه ی اجتماعی کار می کنند، خیلی متفاوت است و نشریه های حوزه ی عمومی، بیش تر و بهتر مسائل اجتماعی را مورد توجه قرار می دهند. بسیاری از پدیده ها، ابتدا



بهره برداری در تطابق با شرایط محیطی، فرهنگی و بومی ما باشد. به عقیده ی وی، در تاریخ جامعه شناسی ایران نقطه ی اوج این توازن در مورد کسانی مثل دکتر شریعتی خود را نشان داده است. نمونه ی دیگر مرحوم مطهری است. همچنین، در سطوحی دیگر، افرادی مانند دکتر توسلی قرار دارند که این دو وجه را در کنار یکدیگر داشته اند. نمونه ی دیگری از این دست، دکتر رفیع پور است که وجه علمی ایشان تعامل و مناسبت بیش تری با وجه بومی اش نسبت به سایرین دارد. نتیجه این که ولفی تعامل دو وجه مذکور به حداکثر خود می رسد، می تواند در جهت پویایی و رشد این علم مؤثر واقع می شود.

### ● عدم ضرورت جامعه شناسی بومی

دکتر عبدالحسین لیک گهر، مشکلات و موانع رشد علوم اجتماعی در ایران را به چند دسته تقسیم می کند: اول این که در حوزه ی تدریس جامعه شناسی بعضاً کسانی در کسرت جامعه شناس به کلاس درس رفته اند و این علم را انتقال داده اند که خود درک درستی از مفاهیم اساسی جامعه شناسی، یعنی جامعه، فرد، گروه، نهاد و غیره نداشته اند و حتی سواد برخی از آن ها فقط دو ساعت جلوتر از دانشجویست. به عبارت دیگر، برخی از انتقال دهندگان و واسطه های این علم، بهره ی چندانی از آن ندارند و خیلی روی مباحث مسلط نیستند.

مانع دومی که دکتر لیک گهر به آن اشاره می کند، این است که در جامعه ی ما جامعه شناس نمی تواند به راحتی به بررسی دقیق نهادهای اجتماعی پردازد. این مانع بومی، جامعه شناسی را از ابزار اساسی آن که انتقاد از خود و از جامعه شناسان، و سپس انتقاد از دیگر نهادهای اجتماعی و تصمیم های اجتماعی آن هاست، تهی کرده است. یعنی جامعه شناسی ایران حتی نتوانسته است خود را نقد کند.

مانع سوم از دید این جامعه شناس، فقدان همکاری های بین رشته ای در حوزه ی علوم اجتماعی بین محققان است. هرچند جامعه شناسی علمی است برای بررسی مسائل اجتماعی، اما نمی توان بررسی مسائل اجتماعی را فقط به دست جامعه شناسان سپرد.

مانع چهارم از دید ایشان این است که بدون توجه به اصول و روش جامعه شناسی، در صدد یافتن جامعه شناسی بومی برای بررسی مسائل خاص خودمان هستیم. از نظر وی، جامعه شناسی به عنوان یک علم، دارای اصول و روشی است که ارتباط چندانی با بوم ها ندارد. از این رو، آنچه که تحت عنوان

در نشریه ها مورد بحث و بررسی قرار می گیرند و سپس دانشگاه ها، آن هم در سطح محدود، به آن ها توجه نمی کنند.

### ● ضرورت بومی شدن علوم اجتماعی در ایران

آقای دکتر علی محمد حاضری، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، از لزوم بومی شدن علوم اجتماعی در ایران دفاع کرد و گفت: «به نظر می رسد که در جامعه ی ایران در ارتباط با علوم انسانی به طور عام و جامعه شناسی به طور خاص، با دو رویکرد متضاد مواجهیم که در دو طرف طیف دیدگاه ها قرار می گیرند. رویکرد اول، علوم انسانی و به طور خاص جامعه شناسی را فارغ یا بی ارتباط با مبانی فرهنگی و ارزشی می داند. به همین دلیل، به کارگیری آن را در هر جامعه ای و از جمله جامعه ی ایران، بدون دغدغه ی تعارض یا ناهمگونی با ارزش های فرهنگی جامعه خودش ترویج می کند و اصولاً معتقد است، هیچ نیازی به تطابق با سازگاری این علم با شرایط جامعه ی ایران وجود ندارد. رویکرد دوم معتقد است، این علم تماماً محصول دستگاه ارزشی و فرهنگی دنیای غربی بوده، و با فرهنگ ها و ارزش های ما بیگانه است. طبق این رویکرد، همه ی آنچه نیاز معرفتی و علمی جامعه ی اسلامی ایران است، به وجهی در فرهنگ و نظام ارزشی و در منابع دینی ما وجود دارد. بخشی از گرایش ها و ادعاهای مربوط به اسلامی شدن جامعه شناسی در افراطی ترین وجهش، در این طیف قرار می گیرد.»

دکتر حاضری معتقد است، تنها راه این است که به حداقلی از هر دو دیدگاه رجوع شود. یعنی پیدا کردن نقطه ی توازن بین علم گرایی یا جامعه شناسی گرایی از یک طرف، و بومی گرایی از طرف دیگر؛ به طوری که هم از دستاوردهای دانش جامعه شناسی غرب حداکثر استفاده را بکنیم، و هم این

بومی کردن طرح می شود؛ این علم را از درون تهی می کند. جامعه شناسی بومی چیزی نمی تواند باشد به جز این که مسائل و موضوع های شناخت و بررسی، باید بومی باشند که این نیز امری بدیهی است. غیر از این و اصرار بر چیزی دیگر، ما را از اصل این علم به عنوان یک معرفت بشری که کارهایی جدی در آن صورت گرفته است، دور می کند.

● **ضرورت بومی شدن مفاهیم و نظریه های جامعه شناسی**  
دکتر حمید عضداتلو، عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی معتقد است، بزرگ ترین مانع بومی شدن جامعه شناسی، محصور شدن آن از سوی سیاست و ایدئولوژی است؛ هم به معنای به خدمت گرفتن داده های جامعه شناسی در راستای منافع سیاسی، و هم به معنی حرفه ای شدن روشنفکران یا جامعه شناسان. یعنی جامعه شناسان دنبال پژوهش هایی می روند که سیاست از آن ها انتظار دارد. در حقیقت، روشنفکران حرفه ای شده اند و کارفرمای تحقیقات آن ها سیاست است.

مانع دیگر برای رشد جامعه شناسی در ایران از نظر ایشان این است که نظریه ها در جامعه ی ما هنوز بومی نشده اند و مفاهیم همه غربی هستند. این مفاهیم گرچه می توانستند اروپای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را توضیح دهند، ولی دلیل نمی شود که بتوانند توضیح دهنده ی جامعه ی ما باشند؛ چون تاریخ و فرهنگ کاملاً متفاوتی نسبت به غربی ها داریم. مفاهیم جامعه شناسی در مغرب زمین پس از استقلال سیاست از مذهب مطرح شده اند، در نتیجه ما نمی توانیم از آن مفاهیم برای توضیح جامعه ی خودمان که در آن قدرت مذهب بسیار زیاد است، استفاده کنیم. البته این بدان معنا نیست که مفاهیم غربی کمکی به توضیح جامعه ی ما نمی کنند، بلکه به این معنی است که مفاهیم مذکور کافی نیستند و استفاده ی صرف از آن ها، جامعه شناس را در این جا بومی نمی کند. مثلاً ما چند کتاب داریم که توانسته باشد، نظریه ای در مورد جامعه ی خودمان ارائه کرده باشد؟ غیر از موارد انگشت شمار، عمدتاً با کتاب های ترجمه شده مواجه هستیم. البته خود من هم در این زمینه مقصرم. ما در ترجمه خیلی از مفاهیم و مطالب را از دست می دهیم؛ بگذریم از این که با بلبشویی از مفاهیم و معادل ها نیز روبه رو هستیم.

## ● **ضرورت گذار از جامعه شناسی اورژانس به جامعه شناسی بالینی**

خانم دکتر سارا شریعتی، استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مهم ترین مانع توسعه ی جامعه شناسی در ایران را غیبت جامعه شناسی از متن جامعه می داند. به گفته ی ایشان، جامعه شناسی ما عملاً جامعه شناسی کتابخانه ای است و نه میدانی، نظری است و نه عملی. با سرش راه می رود، نه با پاهایش. این است که اغلب زمین می خورد. جامعه شناس ما در میدان عمل اجتماعی غایب است. آموزش جامعه شناسی در ایران بالینی نیست. به تحقیقات و کلاس درس گرایش بیش تری دارد و از کار نزدیک به میدان عمل غافل است. انقلاب مالیوفسکی که انسان شناس را از دانشگاه و کتابخانه به میدان تحقیق کشاند، ظاهراً در جامعه شناسی ما هنوز اتفاق نیفتاده است. از مشاهده ی مشارکتی جامعه شناس خبر چندانی نیست. پژوهش ها اغلب سفارشی هستند، کارفرما دارند و مسأله ی کارفرما، همیشه دغدغه ی خود ما نیست. تنها زمانی که سؤال و مسأله ای داریم، میدان تحقیق می تواند به سخن درآید و به دریافت پاسخی هدایتمان کند. در غیر این صورت، پژوهش به انجام تکلیف یا قرارداد بدل می شود و هیچ مسأله ای (جز بودجه ی ما) را حل نمی کند. جامعه شناسی مان می شود جامعه شناسی کارفرما و جامعه شناس بدل می شود به کارگزار نظم اجتماعی و در هر دو صورت، جامعه شناسی نخواهد توانست وظیفه ی نقد اجتماعی خویش را به انجام برساند.

از سوی دیگر، پژوهش ها به طور معمول از جانب دانشجویانی انجام می گیرند که تولید نظریه نمی کنند، اما به میدان تحقیق می روند، برای استادانی که تولید نظریه می کنند، اما در میدان پژوهش غایبند. این غیبت در میدان، شاید یکی از دلایل ضعف ما در تولید نظریه های جامعه شناسی و یا برعکس، در تولید انبوه نظریه های مطبوعاتی است؛ نظریه هایی که محصول پژوهش نیستند. این شرایط، جامعه شناسی امروز ما

هرچند جامعه شناسی علمی است برای بررسی مسائل اجتماعی، اما نمی توان بررسی مسائل اجتماعی را فقط به دست جامعه شناسان سپرد

را به جامعه‌شناسی اورژانس بدل کرده است. جامعه‌شناسی دنباله روی شرایط اجتماعی، جامعه‌شناسی که تنها در اورژانس اجتماعی و اغلب بعد از وقوع حادثه بر بالین بیمار احضار می‌شود، به صحنه می‌آید و تشخیص خود را از حادثه‌ای که رخ داده، ارائه می‌دهد؛ تشخیصی که مبتنی بر پیشینه نیست. جامعه‌شناسی اما پراتیکی روزانه است و در این پراتیک روزانه، نظریه‌ها شکل می‌گیرند و جان می‌یابند.

### ● ضرورت ایجاد تفکر مدرن و انتقادی در جامعه و دانشگاه

دکتر حسین سراج‌زاده، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران، فقدان تفکر مدرن و انتقادی در سطح جامعه و دانشگاه را مهم‌ترین مانع رشد علوم اجتماعی در ایران می‌داند. به گفته‌ی وی، موضوع علوم اجتماعی در ایران را باید در ارتباط با جایگاه دانشگاه در جامعه و در یک تحلیل تاریخی دید. در این باره، تقریباً اجماعی کلی وجود دارد که دانشگاه تحت تأثیر عوامل برون‌زا در جامعه‌ی ایران، به عنوان یک نهاد مدرن علمی و آموزشی برای پاسخ‌گفتن به برخی نیازهای توسعه‌ای جامعه و نیازهایی که اصولاً علم قادر به پاسخگویی به آن‌هاست، شکل گرفته است. در واقع باید گفت، دانشگاه سازمان مدرنی است متأثر از رابطه‌ی ایران با جوامع غربی، و در حالی وارد جامعه‌ی ایران شد که ساختار سیاسی و تفکر غالب جامعه، هنوز سنتی بود و آمادگی پذیرش این نهاد را با مقتضیات و چارچوب‌های خود، نداشتند. در حالی که براساس بحث‌هایی که درباره‌ی دانشگاه مطرح می‌شود، علم مدرن به تعبیر مرتون، دارای یک سلسله مقتضیات هنجاری، شامل بی‌طرفی عاطفی و شک‌های سازمان یافته است.

تردید نسبت به یافته‌های پیشین و تلاش برای تفکر انتقادی نسبت به آن‌ها، از آموزه‌های مسلم دانشگاهی است. در نتیجه، لازمه‌ی پذیرش نقش دانشگاه در جامعه، اشاعه و پذیرش تفکر و نگاه‌های انتقادی نسبت به امور است. این ویژگی در رشته‌های علوم اجتماعی برجسته‌تر خود را نشان می‌دهد و فقدان آن، یکی از موانع عمده‌ی رشد این رشته بوده است. همین امر سبب شده است که این نهاد مدرن از گذشته و تا حدی تا امروز، نتواند جایگاه خود را در جامعه ایجاد کند. معنی دیگر حرف من این است که رشد نهاد علم در هر جامعه‌ای، از جمله جامعه‌ی ایران، به دموکراتیزه شدن جامعه بستگی دارد. به میزانی که فضای گفت‌وگوی آزاد و نقادانه در جامعه و نهادهای آموزش

فراهم شود، می‌توان انتظار داشت که علوم اجتماعی رشد بیش‌تری داشته باشد. مسائل و موضوعات مطرح در سطح جامعه را وارد مباحث و گفت‌وگوهای درون دانشگاهی خود کند و پژوهش‌هایی در دانشگاه صورت گیرد که زمینه‌ی رشد و تحول علوم اجتماعی را نیز فراهم آورد.

### ● ضرورت ایجاد هویت رشته‌ای در میان دانشجویان و

#### فارغ‌التحصیلان جامعه‌شناسی

دکتر محمدامین قانعی‌راد، استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور معتقد است، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم انسانی، تا حد زیادی نگاه و بینش خود را از «خودآگاهی رشته‌ای» یا «وجدان رشته‌ای» می‌گیرند و این همان چیزی است که خلاً آن را در علوم اجتماعی حس می‌کنیم. یعنی فارغ‌التحصیلان ما احساس نمی‌کنند که واجد نوعی «هویت رشته‌ای» هستند. این هویت تنها عاطفی و احساسی نیست، بلکه باید رفتار و نگاه رشته‌ای داشت و هنجارهای رشته‌ای در فرد درونی شده باشند تا بتوان گفت، او دارای وجدان رشته‌ای است. این وجدان از طریق تأمل و تفکر در جایگاه خرد، در دانشگاه و جامعه به دست می‌آید و همین امر ضرورت بازاندیشی در علوم اجتماعی ایران را به منظور دستیابی کنشگران این حوزه به آگاهی و وجدان رشته‌ای نشان می‌دهد.

به علاوه به گفته‌ی دکتر قانعی‌راد، «آموزش جامعه‌شناسی، چه در مورد شیوه‌ی تدریس، چه در مورد شیوه‌ی ارزیابی، برنامه‌ریزی درس‌هایی که تدریس می‌شوند، سرفصل‌های درس‌ها، و نقش دانشجوی و میزان مشارکت او در آموزش، دچار مشکل است. در مجموع باید دید، این نوع آموزش چه میزان کارابوده و تا چه حد توانسته است، به هدف‌های خود دست یابد و دانشجویانی را تربیت کند که با بینشی جامعه‌شناسانه و اجتماعی به مسائل بنگرند و با مسائل اجتماعی برخورد کنند. تا چه حد این دانشجویان توانمند هستند و می‌توانند مسائل پیرامون خود را براساس گفتمان‌های جامعه‌شناسی تجزیه و تحلیل کنند و بالاخره تا چه حد قادرند، در پراکتیس اجتماعی و در زمینه‌های گوناگون، این دانش را به کار ببندند. به نظر می‌رسد، آموزش علوم اجتماعی در کشور از این حیث دچار مشکلات جدی است.

زیرنویس:

1. clinical